جام جم

ویژه فرهنگ - هنر
رسانه - جامعه

۵

چهارشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۱ شماره ۶۳۲۷

رادیو را خانه دوم خود می‌دانم

۶

رسانه

گزارش دومین نشست مدیران سازمان صداوسیما با حضور رئیس رسانه ملی

رسانه ملی در افق تحول

جبلی: با افتخار، تریبون جمهوری اسلامی هستیم

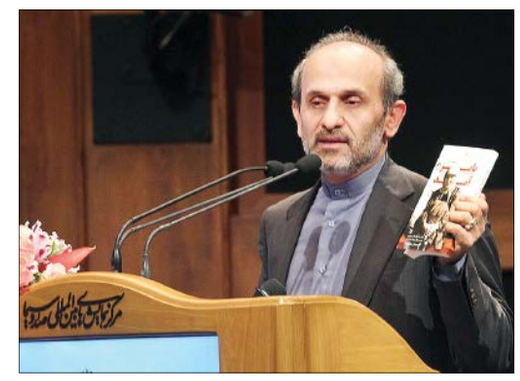

۸

گزارش «جام جم» از چالش‌های بحران سالمندی

سونامی پیری، ما را با خود خواهد برد

۱۲

گفت‌وگوی «جام جم» با محسن نبییان، تهیه‌کننده انیمیشن:

از احکام تا مواسات با من و آقاجون

۷

دود اغتشاش در چشم سینما

سالن‌ها تعطیل نیستند، ولی مخاطب هم ندارند

۱۰

سینما

گفت‌وگوی «جام جم» با بهاءالدین خرمشاهی به مناسبت روز بزرگداشت لسان‌الغیب شعر فارسی

حافظ، عزیز کرده خداوند است

محال است هفت‌سین سال نو چیده شود و در کنار قرآن، دیوان حافظ نباشد. محال است نشاط و صفای بودن در جمع خانواده در شب‌های یلدا را مرور کنیم و گوشه ذهن‌مان فال حافظ آن سال از خاطرمان عبور نکند. هرچند تمام شاعران کلاسیک ادبیات ایران برای ما محترم هستند اما حقیقت این‌که تعلق خاطر و ارادت ما به حضرت حافظ را به کمتر شاعری داریم.

۱۱

رسانه

فرهاد قائمیان، بازیگر سریال «شوق پرواز» در گفت‌وگو با «جام جم» تاکید کرد:

ضرورت معرفی اسطوره‌های دفاع مقدس به جوانان

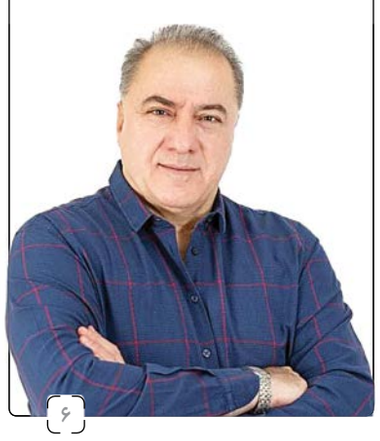

۶

در اتاق شاعر

مسأله‌ای به نام «شهر شبه‌مدرن»

علی‌محمد مودب
شاعر و نویسنده

شهر شبه‌مدرن واقعیت گریزناپذیری است که همه‌چیز را تغییر داده است. همه درگیری‌های ما در چند دهه اخیر بیش از هر چیزی درگیری با واقعیتی به نام شهر شبه‌مدرن است. آپارتمان‌هایی که هرکدام به اندازه یک روستای بزرگ جمعیت دارند و خیابان‌هایی که ساعت‌ها از عمرمان را برای عبور از مترمتر آنها مصرف می‌کنیم. در بررسی اتفاقات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر واقعیت فیزیکی شهر شبه‌مدرن یکی از مهم‌ترین فاکتورهای در نظر گرفته نشده است.

ما همه با شهر شبه‌مدرن درگیریم و هنوز هیچ‌کدام‌مان آن را نپذیرفته‌ایم. حتی مدرن‌ترین و سرمایه‌دارترین طبقات جامعه ایران هم وضعیت زیست مدرن در تهران را قبول ندارند همه ما به دنبال راه‌چاره هستیم اما این چاره‌جویی در ناخودآگاه ما اتفاق می‌افتد و هیچ جا این تمنای بزرگ به زبان نمی‌آید. تنها در شعر است که کودکانه و باصراحت شاعرانه این بحران عمیق را فریاد می‌کنند و صورت مسأله را روی کاغذ می‌آورند. شاخص‌ترین چهره‌های شعر چند دهه گذشته هرکدام چند شعر شاخص در روستا ستایی و گریز از شهر نوشته‌اند و به‌صراحت از زندگی غیرطبیعی و ناسالم شهر شبه‌مدرن نالیده‌اند. علی معلم دامغانی، شاعر بزرگ معاصر به‌صراحت دلتنگی از شهر را فریاد می‌کند:

«سخت دلتنگم دلتنگ از شهر/ بار کن تا بگریزیم به فرسنگ از شهر» و قیصر امین‌پور روستا را مناسب زندگی بشری می‌داند که در غیاب روستا هرچه هست آرمانشهری توهمی است که در خواب هم نمی‌شود آن را دید. شهر شبه‌مدرن در ایران جدید انسان را با هزار و یک مسأله روبه‌رو کرده است که ترافیک و بحران مسکن و بحران کمبود وقت و آلودگی صوتی و آلودگی هوایی و آلودگی بصری و آلودگی منابع آب و... بخشی از آنها هستند.

متخصصان بزرگ و سیاستمداران و تبلیغات‌چیان این مشکلات را می‌بینند اما اصل مسأله را یعنی دلتنگی و بحران روحی ما را در شهر شبه‌مدرن نمی‌بینند. اگر انسان بر زمین غریب است در شهر شبه‌مدرن این غربت به حد اعلای خود می‌رسد. به‌گمان من در همه بحران‌های سیاسی اجتماعی ایران معاصر اگر این دلتنگی و از ریشه درآمدگی دیده نشود تحلیل ما از واقعه کامل نیست. کودکی در شهر شبه‌مدرن ایرانی حذف شده است و مهدهای کودک و دستگاه‌های تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای، زندان‌ها و زنجیرهای کودکان در شهر شبه‌مدرن هستند. بدیهی است که انسان بدون کودکی انسانی است که عزت‌نفس و حرمت ندارد و خود را عزیز نمی‌داند و از کودکی که کودکی نکرده است جز شکستن برنمی‌آید.

تا زیست ما در شهر شبه‌مدرن کیفیت و شأنی انسانی پیدا نکند و تا زمانی که کودکان ما در شهر شبه‌مدرن نتوانند به معنای درست کلمه کودکی کنند و کودک باشند باید همواره منتظر سنگ‌بازی آنها در میدان‌ها و خیابان‌های شهر شبه‌مدرن باشیم.

کودکی سیراب نشده در مواجهه با بحران‌ها و مسأله‌ها دست به سنگ می‌برد و شیشه می‌شکند و خون می‌ریزد و دریغ است که این کودکی در همه سوی اجتماع حضور دارد ممکن است این بخش‌های مانند سایه‌هایی در دو سوی یک میدان یکی با ظاهری بالغ‌تر و یکی با باطنی آشکارتر با هم روبه‌رو شوند اما در وضعیت کنونی و تا زمانی که معماران، مهندسان، معلمان و سیاستگذارانی حکیم به میدان نیایند تا همیشه بحران بزرگ ایران شبه‌مدرن کودکی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مسأله‌های حل نشده ماست.

گزارش

دکتر احمد جولایی، استاد تئاتر به پرسش «جام جم» پاسخ داد:

وظیفه هنرمند در شرایط ملتهب جامعه چیست؟

سانازقنبری
گروه فرهنگ و هنر

در شرایط کنونی بسیاری از مشاغل هنری ازجمله تئاتر روزهای سخت و بحرانی را می‌گذرانند و هنرمندان این نوع از مشاغل دچار مشکلات و بحران‌های بسیاری شدند. خیابان‌های منتهی به سالن‌های نمایش در ناامنی فرو رفته‌اند و به‌دلیل نبود مخاطب برخی از گروه‌های نمایشی حاضر به ادامه اجرا نیستند. در نتیجه به‌جای هیاهوی ناشی از شور مخاطب، سکوت سالن‌های نمایش را احاطه کرده و معیشت هنرمندان تئاتر را که چند سالی با کرونا دست به گریبان بودند دچار مشکلات و بحران‌های بسیاری کرده. دکتر احمد جولایی، استاد دانشگاه و پژوهشگر هنر تئاتر درباره شرایط کنونی تئاتر در کشور و راه برون‌رفت از این شرایط بحرانی راهکارهایی را در گفت‌وگو با جام جم ارائه داده است.

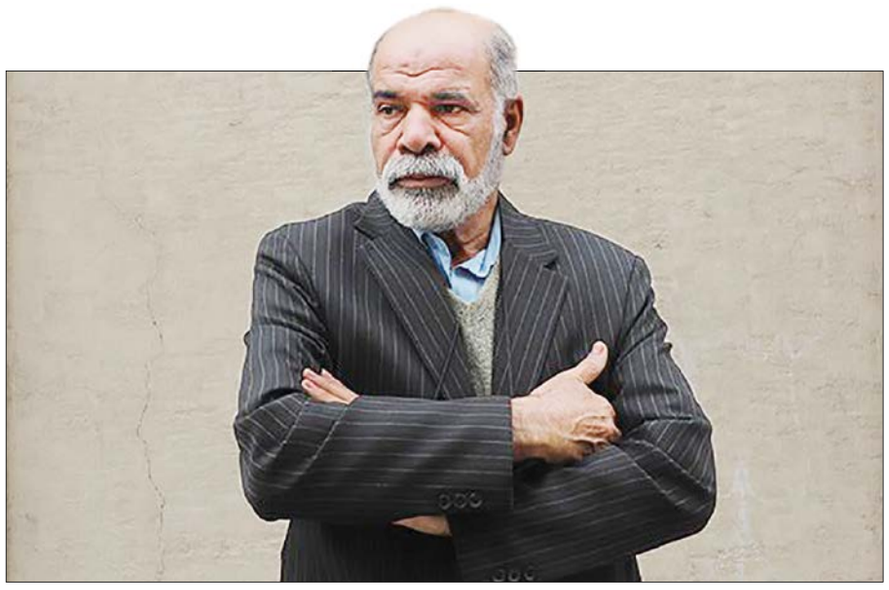

این عضو هیات علمی و مدرس دانشگاه هنر ابتدای بحث، به سابقه هنرهای نمایشی و بازنمایی واقعیت‌های جامعه در آثار هنری اشاره می‌کند و می‌گوید: تئاتر واژه‌ای بیگانه است و در ایران هنوز خوب ترجمه نشده‌است. تئاتر با نمایش متفاوت است. در چرایی این تفاوت باید توضیح دهم که تئاتر دلالت بر مکان و بر حالت دارد. یعنی دو پدیده قید مکان و قید حالت همزمان در واژه تئاتر نهفته است. مثلا ما می‌گوییم تئاتر حافظ، یعنی در مکان سالن نمایشی به نام حافظ، می‌شود بحثی درباره زندگی شاعری به نام حافظ کرد اما وقتی می‌گوییم نمایش حافظ الزاما دیگر تماشاخانه حافظ نیست، مگر قید دیگری مثل نمایشخانه را به کار ببریم. در این میان آماری که پس از اوج کرونا از سال ۱۴۰۱ـ۱۴۰۰ از سوی مراجع رسمی داده شده موید رشد جمعیت در اجراهای نمایشی است. مثلا اجراهایی با ۳۵ـ۳۰ اجرا حدود ۲۰۰۰ تماشاگر داشته. البته حدودا از همان ایام بود که به بعضی از مؤسسات خصوصی مجوز بیشتری برای فعالیت داده شد.

از این شرایط ملتهب عبور خواهیم کرد

جولایی یادآور می‌شود: وظیفه فرهنگ و هنر نمایاندن جامعه به خود است و البته در این میان از جامعه نیز متاثر می‌شود. انعکاس آنچه در جامعه رخ می‌دهد بر هنر طبیعی است و در تمام جوامع رخ می‌دهد. اثری مثل «دن کیشوت» در زمانی خلق شد که در اروپا اتفاقات بزرگ صنعتی رخ داد یا بعد از دوران قرون وسطی آثار هنری ماندگاری عرضه شدند که ماحصل دورانی بود که پشت سر گذاشته بودند.

او با تاکید بر این‌که هنر هر جامعه‌ای متاثر از آن است، تصریح می‌کند: حوادث اجتماعی در فعالیت‌های اجتماعی بازتاب پیدا می‌کند. وقتی مردم در جایی ساکن می‌شوند به یک زندگی و درآمد مکفی می‌رسند و به خلق یک اثر هنری می‌پردازند اما وقتی زندگی بر مردم گران می‌شود اولین جایی که خالی می‌شود نان فروشی نیست بلکه اماکن فرهنگی است. چرا تعزیه ایرانی به‌عنوان یک پدیده نمایشی در دوره ناصری خوب رشد می‌کند، چون ۵۰ سال حکومت تثبیت شده ناصرالدین شاه باعث رشد خیلی از بازی‌ها، خلاقیت‌ها و نمایش‌های میدانی و بومی ایران می‌شود.

این پژوهشگر هنر تئاتر می‌افزاید: تاریخ ثابت کرده هنر در هر شرایطی ماندگار و پابرجاست. شاید از شکلی به شکل دیگر یا از گونه‌ای به گونه دیگری تبدیل شود اما از آنجا که نیاز روح بشر است ماندنی است و باید در هر شرایطی آرامش را حفظ کرد. وقتی جامعه‌ای آرامش نداشته باشد اولین پدیده‌ای که حذف می‌شود فرهنگ و هنر است. ما هم ان شاءا... از این دوران ملتهب به سلامت عبور می‌کنیم و بعد از آن باید جایگاه هنرمندان تثبیت شده و قدر شناخته شوند.

بدیهی است هنرمند پس از مدتی تبدیل به یک رسانه می‌شود. البته باید گفت همیشه ساخته شدن و تثبیت یک شخصیت مرهون موقعیت است. به این‌که شخصیت کسی ساخته نمی‌شود مگر این‌که یک موقعیت در اختیارش قرار گیرد. یعنی این بستر و این موقعیت است که شخص در آن رشد داده می‌شود.

از این استاد دانشگاه می‌پرسیم برای ماندگاری یک اثر هنری چه تدابیری باید اندیشید و او این‌طور پاسخ می‌دهد: برای ماندگاری یک اثر هنری نیاز است در وهله اول ساحت جسمانی یک هنرمند سالم باشد. بنابراین باید حواس‌مان به نیازهای این ساحت از هنرمند باشد. در این ساحت شاهد آن هستیم که هر هنرمند با هنرمند دیگر متفاوت است، حتی اگر دو هنرمند پدر و پسر یا مادر و دختر باشند. هیچ فرقی نمی‌کند، هر یک از هنرمندان برای خود شخصیت مستقلی دارند. ساحت دوم یک هنرمند، ساحت اجتماعی است و در این نوع از ساحت باید حواس‌مان به جایگاه اجتماعی هنرمند باشد. با احترام به همه هنرمندان، منظورم از هنرمند، کسی نیست که لاکچری یا شناخته شده باشد.

منظورم کسی است که با پدیده هنر آشناست و تلاش می‌کند تا با فعالیت هنری، رسالت خودش را در جامعه به‌عنوان یک واحد از این جامعه انجام دهد و سومین ساحت یک هنرمند ساحت روانی است که باید حفظ شود. ساحت روانی یکی از ساحت‌های مهم یک هنرمند است؛ چراکه بخشی از باور و اعتقاد در اثری گنجانده می‌شود که او خلق می‌کند. رسالت هنر باید در راستای آگاهی‌بخشی و جهت‌دهی به جامعه باشد؛ هنر به‌واسطه یک هنرمند خلق می‌شود و تا هنرمندی وجود نداشته باشد، هنری پدید نمی‌آید. یک هنرمند باید از شهرتش در جهت فرهنگسازی استفاده کند. مثلا اگر روزی از چراغ قرمز رد شد و پلیس جلوی او را گرفت، نگوید که چون هنرمند مشهوری هستم با من کاری نداشته باشید! بلکه باید پشت چراغ قرمز بایستد تا رفتار مثبت را برای طرفدارانش و کسانی که او را در خیابان می‌بینند، ترویج دهد. حکومت وظیفه دارد با حفظ سه ساحت تنانی، اجتماعی و روانی، آنها را اقناع کند و در بسیاری از موضوعات مهم در جامعه، آنها را مشارکت دهد. ارزش کار هنرمندان باید برای جامعه و نهادهای ذی‌ربط مشخص شود. اگر این اتفاق بیفتد هنرمند واقعی آن‌قدر توانمند است که بتواند جایگاه خودش را پیدا کند و بداند چگونه بیندیشد. هنر قانع‌کننده است و هنرمند باید با هنرش جامعه را آگاه کند.

برش

باید آستانه صبر را بالا برد

جولایی با بیان این‌که هنرمندان به‌واسطه هنرشان در شرایط بحران، تعهد و رسالت ویژه‌ای دارند، خاطرنشان می‌کند: جوامع از روزی که خود را شناختند به‌واسطه سطح دانش‌شان، سعی کرده‌اند با اطراف خود ارتباط برقرار کنند. این ارتباط پیرامونی از راه پنج کانال حسی است و البته ما حس ششمی هم داریم که هنرمند از این طریق همین حس ششم به خلق اثر می‌پردازد. این نوع از حس، همچون حواس پنجگانه، واضح نیست و هنرمند براساس تفکری که دارد، احساسش را در قالب هنر به جامعه عرضه می‌کند.

هنرمندان معمولا نسبت به جوامع خود بر سه وضعیت قابل ترسیم‌اند که اولین گروه را هنرمندان پیشگام می‌نامیم؛ یعنی هنرمندانی که حوادث را قبل از حدوث بیرونی‌شان حس و در آثارشان منعکس می‌کنند. دومین گروه هنرمندانی هستند که همگام هستند. یعنی هر چه جامعه بگوید با آن همسویی می‌کنند. آنها در شرایط بحران یک سری از موضوعات را استخراج کرده و به‌واسطه هنرشان، آن را به جامعه عرضه می‌کنند.

این گروه از هنرمندان، موضوعات تلخ را به شیوه‌ای هنرمندانه توصیف می‌کنند تا مخاطب را درخصوص آن موضوع اقناع کنند؛ چراکه وقتی جامعه اقناع شود، شاهد پیشگیری از بسیاری خطرات خواهیم بود. سومین گروه هم هنرمندان پسگام هستند. این گروه مانند ضرب‌المثلی می‌ماند که معروف است از کرامات شیخ ما چه عجب، شیره خورد و گفت شیرین است؛ یعنی کسانی‌که حادثه رخ داده و تمام شده و حالا آنها وارد میدان می‌شوند. این گروه از هنرمندان چندان جدی گرفته نمی‌شوند.

این مدرس دانشگاه صبر و آرامش را دو عامل برون‌رفت از بزنگاه‌های حساس تاریخی می‌داند و یادآور می‌شود: باید آستانه صبر را بالا برد و اندیشید. پیش از آن‌که بازو را به حرکت درآوریم باید بیندیشیم. یعنی نیاز به تعقل داریم. اگر پیش از حرکت فکر کنیم از هر بزنگاهی به سلامت عبور می‌کنیم.